

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم
آبان ۱۴۰۲ شماره ۲۸۴

«با سیه دل چه سود گفتن وعظ
نبرد میخ آهنین در سنگ»
سعدی

جمع‌بندی سالگرد رویدادهای شهریور گذشته

ریشه‌های شورش کور و غیرارادی سال گذشته محصول فشارهای خفقان‌آور اجتماعی، ناراضی‌های اقتصادی، تبعیضات جنسیتی، فساد، رانت‌خواری، دزدی، ارتشاء، ریاکاری، دورویی، عدم پاسخگویی به مطالبات مردم، انتخابات استصوابی، بی‌احترامی به مردم، بی‌عدالتی اجتماعی، خودی و غیرخودی کردن جامعه، تحمیل مردسالاری، سیاست زن‌ستیزی، و به ویژه تحقیر و توهین به زنان ایران و... بود که در اعتراض به اسارت و تقبیل مسئولیت قتل مهسا امینی در بازداشتگاه امر به معروف و نهی از منکر - که قانونا مسئول حفظ جان متهمان، اسراء، مجرمین و... است - منفجر شد و در بدو امر به اعتراضی برحق که در طی بیش از چهل سال حکومت سرکوب و بی‌قانونی انباشت شده بود، به مرحله انفجار رسید. گرچه خواست زنان در برچیدن گشت ارشاد و رفع حجاب اجباری، رسیدگی به مسئولیت ارگان‌های پاسخگو، مطالبه‌ای دموکراتیک، دارای مقبولیت عمومی بود و زمینه بسیج میلیونی داشت، به علت فقدان سازمان سیاسی با تجربه، قدرتمند و مورد اعتماد مردم، به برکت خرابکاری ایران‌ستیزان و تروریست‌های اجنبی‌پرست به بیراهه رفت و به جنبش مردمی صدمات فراوانی وارد آورد. دستاورد این حرکت، تأثیرات سوءاستفاده‌ی ضدانقلاب و تروریست‌های بیگانه‌پرست نسبت به درجه مقاومت و قربانیان بسیار ناچیز و خسارات و آسیب‌های اجتماعی آتشی بسیار گسترده و تاسف‌بار است. همین که هزاران نفر بی‌خبر و معترض جوان، فاقد درک تاریخی، به فریب تروریست‌ها، عمال بیگانه، «چپ‌های ضدکمونیست، لیبرال‌ها و... ادامه در صفحه ۲»

یک سال بعد از ناآرامی‌های تجزیه‌طلبانه در ایران و شکست دسیسه‌گردش به غرب

سیاست ضدمردمی جناح‌های درون حاکمیت از همان بدو انقلاب اعم از اصلاح‌طلبان تروریست و مسئول قتل‌های زنجیره‌ای، اعدام‌های دهه ۶۰ تا لیبرال‌های مافیای رفسنجانی، مرعشی، اطاق بازگانی، مراکز فساد اقتصادی و... که برای تحکیم سلطه قدرتشان در پیش گرفتند و جامعه ایران را مصنوعا با ایدئولوژی کاذب دو قطبی کردند تا زمینه سوءاستفاده و غارت بیش‌تر را فراهم کنند، وضعیت خلق کرده که هر آن از هر گوشه آن می‌تواند صدای اعتراض و انفجار شنیده شود که در زمان فقدان شرایط دموکراتیک و آزادی تصمیم‌گیری و انتخاب، به راحتی مورد سوءاستفاده دشمنان سوگند خورده ایران، غرب استعمارگر و اسرائیل همدست آنها و اپوزیسیون مزدور قرار می‌گیرد. این موقعیت در گذشته برای آنها همواره فراهم شده و در آینده نیز فراهم می‌شود با این تفاوت که امروز بخشی از جناح غربگرایی تروریست نتولیبرال و اصلاح‌طلب در کنار ارتجاع جهانی قرار گرفته و اندیشمندانش در پی تحریف و جعل تاریخ ایران هستند. سیاست‌های روس‌ستیزی، چین‌هراسی، حمایت از رژیم منفور پهلوی و اعاده حیثیت از امپریالیسم و صهیونیسم ماموریتی است که غرب استعمارگر که ضربات هولناکی به روند تحول طبیعی جامعه ایران زده است، به عهده این مبلغانش در ایران قرار داده است. رسانه‌های تبلیغاتی و جنگ روانی آنها به همت آقایان محمد قوچانی مشاور رسانه‌های دست‌راستی مافیای رفسنجانی، دنیای اقتصاد، انتخاب، هم‌میهن، شرق، اعتماد و... به قدری قدرتمند و دارای نفوذ هستند که نقش مهمی در شستشوی مغزی مردم ایران و به ویژه در دانشگاه‌های ایران بازی می‌کنند. جو مسموم سرسپردگی به غرب که گویا داروی موثر پایان دادن به ناعدالتی‌ها و نابسامانی‌های کنونی است، فضای جامعه ایران را اشغال کرده است. دشمن در این زمینه برای اینکه بتواند دستاوردهای انقلاب مردم ایران را در کسب استقلال سیاسی، اخراج آمریکا، اسرائیل و غرب غارتگر از میهن ما به زیر پرسش ببرد، کاملا موفق عمل نموده و هنوز هم می‌کند. این مبارزه امروز به شدت تعمیق، تشدید و گسترده شده است.

تناسب قوا در جهان

ظهور قدرت عظیم چین، ممالک نوظهور اقتصادی و یا آونگی، «بریکس» و «سازمان همکاری شانگهای»، تضعیف دلار و... زمینه‌های مادی یک تحول بزرگ سیاسی اقتصادی، ژئوپلیتیک را در جهان فراهم آورده که نظم سابقا استعماری و ضدبشری غرب را در همه جا و به ویژه در آفریقا به چالش کشیده است. غرب می‌بیند که... ادامه در صفحه ۳»

استقبال از «رونالدو» مشت محکمی بر دهان ایران‌ستیزان

استقبال مردم ایران، ورزش‌دوستان و ورزشکاران از «کریستیانو رونالدو» فوتبالیست محبوب و سرشناس جهانی همان طور که انتظار می‌رفت ابزار مبارزه سیاسی ضدانقلاب در فضای مجازی شد. در یک طرف همان مزدوران بیگانه‌پرست قرار گرفتند که عریده دشمنی‌هایشان را با ورزش ایران و ورزشکاران ایرانی مدت‌هاست سر داده و برای لابی‌های اسرائیل بازاریابی می‌کنند تا ورزشکاران ایرانی را به خودفروشی و خیانت به میهن دعوت کنند و در سوی دیگر مردم ایران، دوستان و هموطنان صمیمی ما قرار داشتند که جز نفرت و انزجار نمی‌توانند احساس دیگری به این ایران‌ستیزان عرضه کنند. این بیگانه‌پرستان ضد هویت ایرانی و هر آنچه ایرانی است، همان لشکر مزدوری هستند که در مجامع ورزشی جهانی سازمان‌یافته سر و کله‌شان پیدا می‌شود و تیم‌های ملی ایران را که نمایندگان میهن ما هستند به عنوان عمال حکومتی به حمله می‌گیرند تا هویت ملی ایران، غرور ملی ما را مخدوش نمایند. اینان ماموران آگاه یا ناآگاه امپریالیسم و صهیونیسم جهانی هستند تا فرهنگ خودتحقیری، بی‌هویتی را به ایرانیان تزریق نمایند، زیرا کشوری که غرور و هویت ملی ندارد را بهتر می‌شود با تجاوز از بیرون تسخیر کرد. اینان همان کسانی هستند که امروز در قالب مبارزه با ورزش به میدان آمده‌اند ولی شناسنامه ننگین آنها پر است از حمایت از ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، حمایت از تروریست‌های شاهچراغ، حمایت از داعش، آتش‌زدن، تخریب، مبلغان تئوری «کارخودشونه» و یا کسانی که دستاوردهای افتخارآمیز ایران در عرصه‌های فنی و علمی را «فتوشاپ» جلوه می‌دادند. می‌بینیم که این بی‌شرم‌ان با ماشین‌های روپات، در فیسبوک جولان می‌دهند و حتی از این روش خود شرم هم ندارند. آنها تنها لیبرال‌ها، اصلاح‌طلبان و فرقه رجوی نیستند، بلکه چپ ضدکمونیست نیز در کنار آنهاست و در جام جهانی قطر کنار آنها ایستاده بود و از آنها دفاع می‌کرد. پس رویدادهای اخیر که ما به آن می‌پردازیم ریشه عمیق سیاسی دارند و مبارزه‌ای میان خلق ایران و جریان‌های تجزیه‌طلب، ضدایرانی، تروریست، آشوب‌طلب، انحرافی و وابسته به پروژه ورشکسته «زن»، زندگی، آزادی» است که ورشکستگی خویش را در این مدت با هجوم به «رونالدو» جبران می‌کند. «رونالدو» همیشه میلیونر نبوده است. وی در یک خانواده پرتغالی فقیر همراه با برادر و خواهرانش بزرگ شد و همه آنها در یک اطاق می‌خوابیدند. دبستان را نتوانست به علت فقر تمام کند و باید برای تامین زندگی خانواده کار می‌کرد. چه شب‌ها که سر گرسنه بر زمین نهاد، آموخت، با درد و رنج آشنا گشت و مزه بی‌عدالتی را در پرتغال و در جهان سرمایه‌داری... ادامه در صفحه ۴»

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

جمع‌بندی سالگرد ... دنباله از صفحه ۱

اصلاح طلبان، بیگانه پرستان و ضدایرانی‌ها، تجزیه طلبان مزدور اسرائیل و ایدئولوژی تکفیری به میدان ریختند، قربانی شدند و جان خود را به دستور در ساحل نشینان خارجه از دست دادند، خود یک فاجعه اجتماعی است. تبلیغ خشونت بربرمنشانه و هراسناک کور، غیرطبقاتی، آشوب طلبانه، شعارهای تخریبی برای ویرانی ایران نظیر «می کشم، می کشم، آن که برادرم کشت»، «بیائید توی خیابان حجاب را آتش بزنید، گشت ارشاد را آتش بزنید» (از کلمات قصار معصومه علیزاده قمیکلا - رهبر اغتشاشات زن، زندگی، آزادی) و یا «امروز یکی از بزرگترین کارهائی که ملت ایران، جوانان وطن من می توانند بکنند کوکتل مولوتف در مقابل گاز اشک آورده، من می توئم آدرس چند نقطه در درون کشور را بدهم که آنها بتوانند اسلحه به دست بیاورند» و یا از جمله: «اگر که دارند خشونت انجام میدن این خشونت لازمه این انقلابه الان ما در وسط میدان جنگ هستیم» و این تروریست‌های قاتل که این خشونت بربرمنشانه را تشویق و توصیه نمودند افزودند: «ما توی جنگ نمی‌توانیم مثلاً خیلی عیسی مسیح وار سیلی می‌زنند اونور، حتی کشتن آن ماموری که می‌کشد اخلاقی است و تو اگر نکنی غیراخلاقی است» و یا «خفه کنه، بزنه، بکشد آتشش بزنه اون حقش این کار را بکنه من حتی می‌گم مبارزه مسلحانه هم حق آنهاست». این لشگری از قصاص گران و خون‌آشامان بود که می‌خواست ایران را ویران کند و نه آزاد و محل زندگی انسان‌ها. تشویق به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تبدیل آن به شعار روز و دستورالعمل میدان در یک مبارزه زودرس و نابرابر، روحیه انقلابی نیست، ماجراجویی صرف، کور، قصاص گونه، خونخواهانه، انتقامجویانه و جنایتکارانه با نیت شوم نابودی ایران است.

همانگونه که تحلیل کردیم ریشه‌های بروز عصیان را باید از روند تحول آن جدا کرد، زیرا ماهیت این دو جریان کاملاً فرق دارند و لذا باید نوع برخورد به این تحول نیز هدفمند و برای آینده ایران و مبارزات مردم سودمند باشد تا به انحراف مجدد کشیده نشود بلکه راه گشا باشد. حزب ما از مبارزات قهرمانانه، طولانی، واقع بینانه زنان ایران برای رفع حجاب اجباری و برچیدن گشت ارشاد دفاع کرده و تلاش حکومت برای ادامه تضييق حقوق زنان به هر وسیله و بهانه را محکوم می‌نماید و مطالبات زنان را برحق می‌داند. این مبارزه از بدو پیدایش حاکمیت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی دارای دستاوردهای درخشانی بوده که زنان در طی آن توانسته‌اند به تدریج به حقوق گسترده‌تری نایل شوند. مهم‌تر آن که آنها توانسته‌اند مردم ایران را به صورت حامی، چه محجبه و چه بی‌حجاب از زن و مرد در پشت سر خود موفقانه به اجماع ترغیب کنند. این حاکمیت جمهوری اسلامی است که به شدت منفرد و منفور گشته و چنانچه بخش متشوع ارتجاعی به همین روش خود با توسل به قوانین و لوائح ارتجاعی جدید و شرم آور برای زهرچشم گیری ادامه دهد، که لایحه اخیر دولت نمونه بارز آن است، گور خود را می‌کند و به منجلاب ارتجاع سیاه بیش‌تر فرو می‌رود. تصویب قوانین ارتجاعی نمی‌تواند مانعی در راه مبارزه زنان برای کسب حقوق انسانی خود باشند همانگونه که تا کنون نبوده است. اگر تشویق و تحریک به جاسوسی، تحریک مشتاقی اقلیت سیاه‌دل بر ضد اکثریت روشن‌دل

جامعه، جرمه، شلاق، زندان و محرومیت از حقوق مدنی دردی از ارتجاع مذهبی درمان می‌کرد و راه حلی برای بن‌بست سیاسی و اجتماعی وی می‌بود، می‌بایست این روش سنتی و «راه حل‌های» اعمال شده‌ی سرکوب که از همان بدو انقلاب با توسل به شلاق و یا با اسید پاشی و... آغاز شد، امروز نشان موفقیت را بر پرچم سیاه آنها مزین می‌ساخت، حال آن که ما ورشکستگی آن را دیدیم و روسیاهی آن به چهره این مرتجعان چسبیده است.

اگر این قوانین ارتجاعی و قرون وسطانی که ربطی به عفاف، وفاداری، صمیمیت ندارد، نیروئی داشت، امروز این قدرت حاکم باید می‌توانست از سیل روی آوری زنان به ورزشگاه‌های عمومی ویا از کشف حجاب حداقل یک چهارم زنان شجاع ما از بعد از لغو گشت ارشاد جلوگیری کند. که نتوانسته و اکنون نیز باید با خجالت و سرافکنندگی شیپور تسلیم خود را بنوازد. شیخ‌الرئیس سعدی گفت:

با سیه دل چه سود گفتن وعظ
نرود میخ آهنین در سنگ

برخورد سیاه‌گونه حاکمیت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی زمینهای را فراهم کرده است تا ارتجاع مغلوب و نوکران اجانب و ضدایرانی‌ها به ویژه در خارج از کشور به پرچم‌داران مبارزه علیه جمهوری اسلامی بدل شوند تا ننگ دیگری را بر تارک تاریخ ایران بچسباند. اعتراضات آنها از کانادا تا برلن، پاریس، لندن و... وکالت دادنشان به رضا پهلوی فقط بیان ورشکستگی اپوزیسیون مزدور است که رهبران هشت‌گانه‌اش به سر و کله هم زدند.

متأسفانه مطالبات دموکراتیک و عادلانه زنان ایران در دست این موجودات هرزه، تنها محدود به تبلیغ و حمایت از نظریه بی‌بندوباری، ولنگاری و لاقیدی شده است.

شعار همه با هم آنان به همه عرصه‌ها حتی به عرصه‌های جنسی نیز رسیده و هرگز از جانب این اپوزیسیون مزدور مدعی مرفقی بودن مورد نقد قرار نگرفته است. بعد از شکست این غانله با دست‌آوردی از نفرت، خشونت قرون وسطانی، خونخواهی، آدم‌خواری، ادبیات مبتذل، جوسازی مسموم و خفقان آور، کشف حجاب اجباری، استفاده بی‌شرمانه از ادبیات چاله میدونی و شعبان بی‌مخ، هتک حرمت زنان و مردان روبرو بودیم. آنها در مکتب بی‌پرنسیبی، دروغ‌گوئی، شهید سازی، شایعه‌پراکنی و جنگ روانی ترکیبی در محافل امپریالیستی آموزش دیده بودند و در دوی کلاس آموزشی می‌دادند و می‌دیدند.

آموزگارانشان دویچه وله آلمان، رادیو فرانسه، بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، سعودی انترنشنال، رادیو فراد، رادیو زمانه، سایت اسرائیلی کوچک، من و تو، فیسبوک، توییتر، اینستاگرام، گوگل، ایلان ماسک، سوروس و... بودند که هر کدام به نسبت حال خود مشوق و مبلغ این دست‌آورد ننگین گردیدند. این است آن تل کثافتی که این ارتجاع بین‌الملل در ایران از خود باقی گذارده و مورد انتقاد اپوزیسیون مزدور حتی بعد از یکسال هم قرار نمی‌گیرد. زیرا این جبهه‌ی «همه با هم» با همه چیز هم موافق بودند و هستند. هنوز هم روز تعطیلی عمومی در شهرهای ایران، روز جمعه را در دروغ‌های خود، روز اعتصاب عمومی جا زده و مردم را دعوت می‌کنند بروند کشته شوند، مغازه‌ها را آتش زنند، «اعتصاب‌شکنان» موهومی را بکشند و بی‌خانمان کنند تا حقوق این مزدوران در خارج پرداخت گردد.

دستاوردهای آنها کثیف‌ترین ادبیات مستهجن و

چارواری ۲۸ مردادی با آرایش کریستین دیور و مدرنیسم فمینیستی «آزاد از هفت دولت» و قید و بند اخلاقی بود. باید تکرار کرد تا فراموش نشود که این عملیات «انقلابی» مورد تأیید همه اپوزیسیون مزدور و همه با هم بود که حتی یک بار نیز در زمان مناسب خودش آن را نه تنها محکوم نکردند، بلکه مشترکاً در تأیید نمایشات مشترک سراسری برای اربابان امپریالیست‌شان رقصیدند. این فرهنگ لومپنی و ارتجاعی از دهان هرزگان سیاسی، زنان عربان مدرن و... مکرراً با هلهله اپوزیسیون مزدور پژواک می‌یافت. دریدگی این عده که از قید هر زن و زندگی آزادند، جایی در جنبش زنان قهرمان ایران، زنان با وقار شرافت‌مند، مادران قهرمانان و شهیدان ایران‌زمین ندارند. آنها به قدری با مردم ایران بیگانه‌اند که مقیاسی برای شناخت ابتذال، پستی و حقارت نمی‌شناسند.

ماکسیم گورگی در مورد این زنان که در روسیه هم وجود داشتند و با دستور تزار در هر فرصتی به صف می‌شدند تا جنبش زنان را از مبارزه طبقاتی منحرف کنند در کتاب ارزنده‌اش به نام «زوال شخصیت» نوشت که به جای زنان قهرمان که زنان واقعا نوابغ سرزمین‌ها بودند: «انگهان چون شبی از صحنه زندگی محو شدند. جای آنها را «کره‌مادیان‌ها»ئی گرفته‌اند که عطش پایان‌ناپذیر زندگی جنسی و انواع مختلف انحرافات جنسی را به آنها نسبت می‌دهند. این زن‌ها مجبور می‌شوند که خود را لخت و عور و عریان نشان دهند». و این زن‌ها از آزادی زن، از زندگی زنان که کوچک‌ترین قربایتی با آنها ندارند سخن می‌گویند. آنها زندگی زالوار خویش را که در آلف و الوف بزرگ شده‌اند، عقده‌های حقارت جنسی‌شان راه، بیان زندگی میلیون‌ها زن زحمتکش ایرانی جلوه می‌دهند که یک بار هم زبانشان با ادبیات این منحرفان آلوده نشده و نچرخیده است. این‌ها هستند لشگر پرهیاهوی ادکلن زده، عریان، نیمه عریان بی‌زناکت، که از همه چتر حمایتی ارتجاع جهانی برخوردارند.

ماکسیم گورگی در همان اثرش در مورد این زنان می‌نویسد: «ابتذال و بی‌فرهنگی مایه هلاکت جهان است؛ همان طور که کرم میوه را فاسد می‌کند این هم شخصیت را از درون می‌بلعد. چون دشتی از علف‌های هرزه است که خش خش مضر و بلانقطاعش طنین عظیم زیبایی و حقیقت سبک‌روح زندگی را خفه می‌کند و چون مرداب بی‌انتهائی است که نبوغ و عشق و شعر و افکار هنر و علم را در عمق نفرت‌انگیز خود مدفون می‌سازد.

ما مشاهده می‌کنیم که این دمل فاسد چون بر جسم بشریت ظاهر شود شخصت را به کلی تباہ می‌نماید و خود او را با سم مهلک نهیلیستی مسموم می‌کند. این سم انسان را به هوچی خطرناک و موجودی تبدیل می‌نماید که باطنش تیره و حواسش پریشان و اعصابش فرسوده است و جز صدای پارس غرایز شخصی و نجوای نفرت‌انگیز شهوات فاسد خود نسبت به تمام صداها کر و ناشنوا است.»

زنان ایران که برای مطالبات دموکراتیک خود مبارزه می‌کنند، نمایندگان فرهنگیان و فرهیختگان ایران، فوراً مرز خویش را با این عناصر ضد هویت ایرانی، ضد فرهنگ ایرانی روشن کردند و دست رد به سینه این اوباش فضای مجازی زدند.*

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

یک سال بعد از ... دنباله از صفحه ۱

«آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت» و دیگر نمی‌تواند بدون عقب‌نشینی و امتیاز دادن، موقعیت ممتاز خود را در جهان حفظ کند. نظام تک‌قطبی مطلوب آمریکا که سرکردگی جهان استعمار غرب را به عهده داشت و دارد در حال تضعیف و فروپاشی است. ریشه‌های این تحولات سیاسی در جهان در رشد متضاد روندهای گوناگون تحولات عظیم جهانی است که در حال نضج بوده و با سرکوب نازی‌ها در اوکراین و تلاش غرب برای تجزیه روسیه و گسترش ناتو به سمت شرق و به سمت قفقاز در شمال ایران، به شدت تشدید شده و به سمت حل نهائی مسئله پیش می‌رود. دست و پا زدن غرب، سیاست تهاجمی، پر سر و صدا، توهین آمیز نسبت به سایر خلق‌ها، دخالت‌های بی‌شرمانه و آمرانه و نژادپرستانه‌شان در امور داخلی سایر کشورها، همه و همه حاکی از آن است که غرب زخم خورده و افسار پاره کرده است. غرب برای حفظ سلطه خود تمام توان خویش را به کار گرفته تا از طریق نهادهای سنتی ساخته و پرداخته خود که تنها جهت رخنه‌گری و خرابکاری دارند و از دیرباز آنها را برای این روزها ساخته و پرداخته‌اند در جنبش مردم این کشورها نفوذ کرده تا از تنگناهای اجتماعی، زمینه‌های سوءاستفاده‌ی خودساخته حکومتی، برای مقاصد جنایتکارانه خویش استفاده کند. خانم شیرین عبادی یکی از رهبران و سازماندهندگان این تشکیلات‌های «مردمی» و زیرزمینی است. این نهادها و بنیادها با مضامین تقلبی و جعلی «نهادهای مردمی» اما مشکوک نظیر «سازمان‌های حقوق بشری»، «سازمان‌های حمایت از پناهندگان»، «سازمان‌های همجنسگرا»، «سازمان‌های فمینیستی و جنسیتی»، «مدرسه فمینیستی»، «اسلام‌ستیزی»، «مسلمان‌ستیزی»، «ایجاد نهادهای مسلمانان سابق»، «سازمان‌های فرهنگی و انجمن‌های دوستی با ممالک میزبان»، «انجمن‌های پزشکی حقوق بشری گزینشی»، «کارزار لغو مجازات اعدام گزینشی»، «سازمان آلمانی-اسرائیلی «اتحاد برای ایران» با سابقه چند دهه خرابکاری و همدستی با محافل مشکوک آلمانی و اسرائیلی، ارتباطات تنگاتنگ امنیتی با سیاستمداران ایرانی تبار حزب سبزهای آلمان وجود دارند، فعالند و عوامل مامور دولت آلمان حداقل بیش از بیست سال است که زیر بال این «نهادهای مردمی» ایرانی را که سازمان و تدارک دیده شده‌اند گرفته و آنها را برای نیات شومشان به موقع به کار می‌گیرند. ده‌ها سازمان رنگارنگ مشکوک دیگر بنا شده تا بتوانند از طریق آنها با پوشش توجیهی با اپوزیسیون عقب‌مانده این ممالک پیوند برقرار کرده و در سر بزنگاه تمام اهرم‌های خویش را برای بسیج آنها به کار بگیرند. آنها این کار را یک بار در جنبش سال ۸۸ کردند و امروز مجدداً از آن تجربه و امکانات استفاده نمودند. ممالک کانادا، آلمان، فرانسه در این زمینه‌ها و... به تقسیم کار مشغولند و هر کدام در پی آنند که از سرمایه‌گذاری‌های چندده‌ساله خود که با دادن جوایز به سلب‌ریتی‌ها و ارتباط‌شان با سفارتخانه‌های آنها در ایران و... آغاز شده است، بهره‌برداری مقتضی کنند. اکنون موقع

بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری‌های طویل‌مدت فرا رسیده است. اتحادیه اروپا پول پخش می‌کند و مزدوران ایرانی در قالب سازمان‌های برشمرده در آستانه در ورودیش با کشکول‌گدائی «حقوق بشری» و «دفاع از زندانیان سیاسی معینی» صف کشیده‌اند. این کشورها ارگان‌های رسمی دولتی ایجاد می‌کنند و تحت پوشش حمایت از پناهنده، پناهجو، توسعه و تبلیغ فرهنگی، برای این بنیادها کارمندان مربوطه را استخدام کرده که به عنوان ایرانی و در خدمت سیاست سطره‌جویی آنها به خدمت‌گذاری مشغولند و شکل مزدوری آنها جنبه رسمی و قانونی دارد.

شیوه مبارزه با این جریان‌های مشکوک که با نام‌های آزموده از انقلاب‌های مخملی ساخته و پرداخته شده‌اند، مرزبندی روشن سیاسی و ایدئولوژیک با آنهاست. تمام این جریان‌های مشکوک که حاضر نباشند جنایت امپریالیسم و صهیونیسم را در جهان محکوم کنند، از مبارزات خلق فلسطین، یمن دفاع نموده، تروریسم دولتی امپریالیسم را محکوم کنند، ترور دانشمندان هسته‌ای و سردار قاسم سلیمانی را محکوم نمایند، در ارتش تروریستی آنها نقش سرچوخته‌ها را ایفا می‌نمایند. آنها یا آگاهانه و یا ابلهانه به عنوان عامل سطره بیگانه عمل می‌کنند. کسانی که تکیه خود را بر مبارزه کارگران، زحمتکشان، ایرانیان مستقل و ضدامپریالیست قرار نداده و از اعتراضات انحرافی و مشکوک در ایران دفاع کرده و یا حادثه آفرینی می‌کنند، قلبشان مالمال از مهر وطن نیست از کمبود اسکناس از اتحادیه اروپاست که تمام امکانات خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند و تا امروز نیز داده‌اند.

ناآرامی‌های سال گذشته ایران را که به اغتشاشات ضدایرانی برای سوریه‌ای کردن ایران بدل شد، باید در این کادر دید. بسیج عظیم ارتجاع جهانی در برلن به یاری سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان کرد، آذری، عرب، بلوچ، فرقه رجوی، چپ ضدکمونیست با پرچم معیوب اسرائیل، صهیونیست‌ها با پرچم‌های خود، نازی‌های اوکراین، یاران حزب صهیونیستی سبزه‌ها و... بخشی از این تدارک عظیم سازمان‌های امنیتی اروپا بود تا با فشار کمرشکن تبلیغاتی و جنایتکارانه بتواند ایران را از انتخاب مسیر گردش به شرق بازداشته و در کادر تبلیغات مسموم و دروغین «نه شرقی و نه غربی» همان سیاست سنتی فقط غربی و نوکری بیگانه را رقم زند. قتل یک دختر ایرانی توسط مسئولان امر به معروف و نهی از منکر به یکباره ابزاری شد که شعار تجزیه‌طلبان کرد سوریه به اغتشاشات ایران تزریق شود و به صورت شعار انحرافی و ارتجاعی «زن، زندگی، آزادی» در آید که تا امروز هم علی‌رغم افشاء و بی‌رنگ شدن از بلندگوهای تبلیغاتی ارتجاع داخلی و خارجی بازتاب می‌یابد. از آن تاریخ مهسا، ژینا شد، دختر ایرانی، دختر کرد گردید، حتی همین شعار بی‌محتوی و انحرافی همه با هم «زن، زندگی، آزادی» به صورت «زن، ژینا، نازادی» درآمد. پرچم‌های تجزیه‌طلبان کرد از ترکیه، سوریه، عراق گرفته تا ایران و جریان‌های پراکنده کرد به اهتزاز درآمدند تا ایران را تجزیه کنند. تحریکات در آذربایجان شروع شد

تا با شعار «برادری آذری و کرد» و یا «چشم و چراغ ایران خواندن بلوچستان و کردستان» به روش موزیانه و روانی به روحیه تجزیه‌طلبی و نابودی ایران دامن زدند. تمام این خرابکاری‌ها در بلوچستان غرب ایران مینیاتورهای سیاسی بود تا مانع شوند دالان اتصال جنوب به شمال ایران برای رفع تحریم‌های روسیه و یا استقرار جاده ابریشم و دستیابی هندوستان به روسیه و آسیای میانه از طریق بندر چابهار عملی شود. همین کار را با نیروهای تجزیه‌طلب کرد تروریست کردند که ضدایرانی بوده و مستمرا بر ضد تمامیت ارضی ایران اقدام کرده، با اسرائیل و اقلیم کردستان همکاری نموده و خواهان تجاوز آمریکا به ایران بوده و هستند. همه این گروه‌های شناخته‌شده کردی در این زمینه با یکدیگر همدست‌اند. همه آنها می‌خواستند در جبهه سوم در پا رکابی آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کنند و به جای مقاومت ضدجنگ، جبهه وسیع مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم ایران را در همدستی با امپریالیسم اختراع کردند. از تجاوز آمریکا به عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و اشغال سرزمین‌های فلسطین دفاع کردند و می‌کنند. هدف بسیج آنها تجزیه ایران، سوریه‌ای کردن ایران، تضعیف ایران، ممانعت از ساختمان جاده ابریشم از شرق آسیا به غرب آسیا و عبورش از ایران است. اغتشاش و خرابکاری، تروریسم، آدمکشی، آتش زدن، ایجاد رعب و وحشت در درون و خارج ایران با دست نیروهای بیگانه، همه و همه در خدمت نابودی امنیت در ایران و به اسارت کشیدن خلق ماست. تمام خواست‌های این اعتراضات به جز در همان بدو امر ارتجاعی و ضدایرانی است. تظاهرات برای بستن نمایندگی‌های ایران در ممالک غربی، مخالفت با حضور نمایندگان دولت رسمی ایران در سازمان ملل متحد، پیشنهاد ممنوعیت سپاه پاسداران به عنوان یک ارگان رسمی دولتی که حافظ تمامیت ارضی ایران است، از جانب اربابان‌شان و امپریالیست‌ها، محاکمات جنایتکاران حاکمیت کنونی در خارج ایران به دست اربابان‌شان و نه خلق ایران و... همه و همه توسط کسانی انجام می‌شود که از تروریسم و جنایت به نام «دموکراسی» و «آزادی» در ایران دفاع کرده و حتی چاقوکشان، آدمکشان و جنایتکاران در ایران را «قهرمانان ملی» و «شهادی خلق» جا زدند و می‌زنند تا به تمام سنت‌های انقلابی مردم میهن ما توهین کنند. این روش موزیانه و خائنانه را نیز هنوز ادامه می‌دهند و شهیدسازی می‌کنند تا روزی که بی‌پرنسیبی و خیانت‌گریبان آنها را بگیرد. آنها ایرانی نیستند، ضدایرانی هستند زیرا ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران مامن و ماوا و وطن ما ایرانی‌هاست. این مزدوران برای کشورهایی که حاضر نیستند به ساز امپریالیسم و صهیونیسم برقصند هیچ حقوق قانونی و رسمی به رسمیت شناخته و قابل نیستند. حق از منظر آنها فقط متعلق به امپریالیسم است. به این جهت مرتب نمایشات مسخره تکراری برگزار می‌کنند و دست به دامان امپریالیسم می‌شوند که لطفی کرده حقوق قانونی ملت ایران در مجامع جهانی را که ربطی به حکومت‌ها ندارد به زیر پا بگذارند. ... ادامه در صفحه ۴

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

یک سال بعد از ... دنباله از صفحه ۳

زیرا غربی‌های ارباب، از نژاد برتر بوده و حقوقشان از حقوق ملت‌های «پست» و «خودتحقیر» ارزشمندتر است. این اوباش سیاسی در نفی هویت ملی ایران برای هویت‌زدائی و هموار کردن راه تجاوز به ایران از طریق جنگ روانی تلاش دارند و ما دیدیم که این مزدوران چگونگی در میدان‌های ورزشی فوتبال، والیبال، کشتی در کنار دشمنان مردم ایران قرار گرفتند و برای اربابانشان آمریکا، انگلیس و اسرائیل رقاصی کردند.

شکست و ورشکستگی این اغتشاشات در یکسالگی آن، نشانه مثبت و جنبه‌ی بزرگ و مهم یختگی مردم ماست. مردم ما دریافتند که این جماعت ضدایرانی و نوکر بیگانه بوده و هستند و به آنها پشت کردند و آنها را به انزوا کشاندند و فراخوان‌های پوچ و بی‌محتوی و ارتجاعی آنها را به سخره گرفتند. این امتناع مردم از حمایت خارجه‌نشینان ضدایرانی و ضدانقلاب الزاما به معنی حمایت از حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیست، بلکه بیان عشق به ایران، حفظ تمامیت ارضی ایران، نفرت از تجزیه‌طلبان، نفرت از امپریالیسم و صهیونیسم، با همان درک محدود خویش است. ملت ایران ملت نجیب و قابل احترامی است و فریب این مزدوران بیگانه را نخواهد خورد و ایرانی می‌ماند و وطنش را دوست دارد. هم اکنون اصلاح‌طلبان و عمال آمریکا در ایران تمام تلاش خویش را از جنبه پخش شایعه و دروغ به کار می‌گیرند تا مانع تحول عظیمی که در راه است بشوند. آنها مخالف گسترش مواصلات تجاری ایران، ارتباطات جهانی با ملل مستقل جهان بوده و سنگ نوکری آمریکا و غرب را به سینه می‌زنند. دلسوزی موزیانه آنها برای «زن، زندگی، آزادی» پرچم مبارزه آنها بر ضد سیاست گردش به شرق و تضمین استقلال و پیشرفت ایران است. اغتشاشات سال گذشته را، بعد از خاموشی سر و صدا، باید از این منظر بررسی کرد.

طبقه کارگر ایران که بزرگ‌ترین صدمه را از این نوع اغتشاشات ماجراجویانه و انحرافی می‌خورد، مبارزه‌اش در جو مسموم به تاخیر می‌افتد. او که بیش‌ترین تجربه مبارزاتی را دارد، هرگز به صف این آشوب‌ها نیبوست، زیرا این آشوب‌های متعلق به طبقه مرفه متوسط را از آن خود نمی‌دانست و توجه داشت که شعارهای آنها نیز شعارهای طبقه کارگر نبوده و با آن بیگانه است، ولی پاره‌ای از مدعیان گمراه و ناآگاه رهبری اعتراضات کارگری، پاره‌ای فعالان واقعی و یا تقلبی این حرکت فوراً در پشت اغتشاشات و اجانب با کمال تاسف بسیج شدند و عملاً در خدمت منافع بیگانه قرار گرفتند. این تجربه نشان می‌دهد که حزب طبقه کارگر است که قادر می‌باشد در پیچیدگی‌های سیاست، با تلاش برای کسب رهبری آنها در همه عرصه‌ها و کسب اطلاعات و اخبار گسترده، آنها در دنیای شتابان کنونی با کیاست از انحراف فکری پرهیز کند و جنبش اعتراضی را به شاهراه مقصود برساند و با ماجراجویان خرابکار در حرکت‌های کارگری مبارزه بی‌امان نماید.*

استقبال از «رونالدو»... دنباله از صفحه ۱

در یک خانواده کارگری کشید. «رونالدو» اصل خویش را هرگز فراموش نکرد.

در بیان سرگذشت خود و این که انگیزه وی برای بازی فوتبال و عروجش به این قدرت چه بود بیان کرد: روزی در خانه کنار پدرم نشسته بودم و به تلویزیون نگاه می‌کردم در آنجا کاخ افسانه‌ای را نشان دادند که طبقات مرفه در آن پرسی می‌زدند. پدرم آهی کشید و گفت می‌شود که ما هم روزی در این کاخ‌ها زندگی کنیم. این آه پدر برای من انگیزه‌ای شد تا شرایط این رفاه را برای خانواده‌ام با تمام توان و شور و شوق فراهم کنم.

ورزشکاران زیادی در جهان هستند که مظهر بیان عدالت، شرافت، فداکاری، روحیه انسانی می‌باشند. محمدعلی مشت‌زن نابغه جهان که در مقابل هیکل تنومند امپریالیسم آمریکا ایستاد و حاضر نشد برای کشته شدن و کشتن مردم ویتنام در تجاوز جنایتکارانه آمریکا در این کشور شرکت کند از این زمره است. وی در پاسخ خبرنگاران که چرا به ویتنام برای سربازی نمی‌رود گفت: «هیچ ویتنامی تا کنون مرا کاکا سیاه نخوانده است.» وی با فشار آمریکای قدر از قهرمانی جهان محروم شد ولی در نزد مردم جهان قهرمان باقی ماند. محمدعلی تنها یک قهرمان مشت‌زنی نبود، مشت خورده بود، لگدمال شده بود و به قول خودش به عنوان سیاه در میدان بکس برای سفیدان با کتک خوردنش تفریحات آفریده بود تا در کنار مردم قرار گیرد از مبارزه خلق‌های علیه امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کند. محمدعلی نام استعماری خود «کاسیوس کلی» که نام‌گذاری برده‌داران به خود می‌دانست را تغییر داد و به دین اسلام گروید و تا آخرین روز زندگی در کنار مردم مستمند و ستم‌دیده قرار داشت و به عنوان محبوب‌ترین ورزشکار قرن بیستم شناخته شد. وی بر ضد نژادپرستی و خفقان در آمریکا مبارزه کرد و تسلیم نشد. محمدعلی قهرمان مردم بود و قهرمان مردم باقی ماند و ارتجاع جهانی قادر نشد این محبوبیت و احترام عمیق مردم از وی را سلب کند.

غلامرضا تختی پهلوان جوانمرد ایرانی به علت نزدیکی‌اش با مردم، جمع‌آوری کمک‌های زلزله برای مردم بوئین‌زهرا، حمایت از دکتر محمد مصدق و مخالفت با رژیم منفور پهلوی جای ویژه‌ای در قلب مردم ایران داشت و نماینده مردم ایران در تمام مجامع بین‌المللی بود. مردم حتی شکست‌های ورزشی وی را اراج می‌نهادند و از وی تجلیل می‌کردند زیرا تختی هویت ملی آنها بود. هستند بسیاری ورزشکاران که تنها ورزشکار نیستند، انسان‌های والاّی بوده که در خدمت کشورشان قرار می‌گیرند و نه خودفروختگانی نظیر علی کریمی‌ها که عضو گروه ۸ به رهبری رضا پهلوی شد و بر ضد ایران، برای تجزیه ایران، تخریب ایران، استقرار فضای تروریسم، بازگشت پهلوی و بی‌هویت‌ها تبلیغ می‌کرد و هنوز هم می‌کند. این عده رفتنی و مردنی هستند.

با این مقدمه باید نفرت ایران‌فروشان و خودتحقیران را که حتی از روی کینه‌توزی، به شورت فوتبال «رونالدو» نیز گیر داده بودند ارزیابی کرد. «رونالدو» دوست مردم فلسطین و دشمن صهیونیسم اسرائیل بود و این اعتقادات خویش را رسماً در میدان‌های ورزشی به منصف ظهور گذارد. وی در گرده‌مآئی‌های حمایت از فلسطینی‌ها در کنار سایر ورزشکاران محبوب و جهانی ضدصهیونیست شرکت می‌کرد، از دست دادن به ورزشکاران صهیونیست

سر باز زد، با آنها عکس‌نگرفت، و این فوق ستاره پرتغالی رئال مادرید چند سال پیش کفش‌های طلای خود را برای حمایت از کودکان فلسطینی فروخت و درآمد آن را صرف ساخت مدرسه و مرکز خیریه در غزه کرد. این قهرمان را با ورزشکاران مزدور ایران که قربانی لابی‌های اسرائیل هستند و در زیر پرچم دشمنان ایران رژه می‌روند مقایسه کنید. وی حتی در پایان بازی پرتغال با رژیم صهیونیستی در اسرائیل، حاضر به تعویض پیراهنش با بازیکن تیم مقابل نشد و در پاسخ به سوال خبرنگار الجزیره ورزشی مبنی بر این که «شما در خاک اسرائیل هستی یا فلسطین؟» گفت: من در خاک فلسطینم.

«رونالدو» همچنین چندی پیش عنوان کرد: «طرفداری از کودک فلسطینی را با حمایت رئیس اسرائیل عوض نمی‌کنم.»

«رونالدو» فقط یک فوتبالیست نیست تجلی متمرکز و مظهر مجسم آرزوها و رویاهای مردمی است که از درون هیچ‌بودگان برخاسته، به خانه بالائی‌ها راه پیدا کرده، از یاری به قربانیان اجتماعی سر باز نمی‌زند. نمایش عشق مردم ایران به «رونالدو» در عین حال نفرت از صهیونیسم و وطن‌فروشان است.

«رونالدو» در بخشی از اروپا به علت مواضع مترقی خود و توانائی و محبوبیت‌اش، دیوار سانسور ارتجاعی ممالک امپریالیستی در مورد فلسطین و اسرائیل را می‌شکافتد و در ممالک پرتغال و اسپانیائی زبان، نفوذ معنوی فراوان دارد. قهرمانان در ذهن مردم ناگهان زاده نمی‌شوند. نیروی فرد به تنهائی قادر نیست بر مشکلات غلبه کند و این است که تحقق آرزوها و رویاهایش را در توان جمع می‌بیند و همین سابقه‌ی تاریخی تلاش جمع، منشاء بقاء بشریت بوده است که در حافظه تاریخی انسان نقش بسته است. پیروزی جمع، حماسه می‌آفریند و دامنه مرز تخیل را گسترش می‌دهد. از این رویاها و آرزوها که به دست فرد مقدور نیست ولی در مغزها و قلب‌ها رخنه کرده است نیروی جمع به مثابه قدرت لایزال متولد می‌گردد که در نیروی قهرمانان تجلی می‌یابد. قهرمان تنها فرد نیست مظهر مجسم آرزوهای مردم و همه آحاد انسانی و قدرت عمومی است. نیروئی است که در مقابل خطر شکست‌ها، ناامیدی‌های به کار گرفته می‌شود و دروازه پیروزی و تحقق آرزوها را می‌گشاید. قهرمان مظهر قدرت مردم به قدرت نامتناهی در فرهنگ‌ها بدل می‌شود. قهرمانان نماینده عدالت، شرافت، مردانگی، حمایت، جسارت ... می‌شوند و این است که توده‌ها در قالب آنها بیان آرزوها و رویاهای خویش را می‌یابند و می‌سازد. توانائی‌هایی به وی نسبت می‌دهند که آرزوهای قلبی خود آنهاست. این که تختی، محمدعلی و یا «رونالدو» به قهرمانان توده بدل می‌شوند از آسمان نیفتاده است. اینکه در اساطیر ایرانی رستم و سهراب و سیاوش خلق می‌گردند بیان آمال توده‌ها مردم و مظاهر قدرت جمعی جامعه است.

حمایت مردمی از «رونالدو» و نه تنها در ایران، در اغلب ممالک جهان و به ویژه ممالک عرب و اسلامی از این حقیقت ناشی می‌شود. این که مردم با شور و شوق به استقبال قهرمانان خود می‌روند نشانه خودتحقیری نیست، نشانه عظمت و تحقیر کردن مزدوران ایرانی است که از ضربه به صهیونیسم، از ورشکستگی پروژه تجزیه‌طلبانه ضدایرانی ... ادامه در صفحه ۵

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

استقبال از «رونالدو»... دنباله از صفحه ۴

«زن زندگی آزادی» گنج شده‌اند و آسمان و ریسمان به هم می‌بافند تا از اهمیت استقبال مردمی از «رونالدو» در ورود به ایران با توهین به مردم میهن ما بکاهند و در شیپور صهیونیسم، امپریالیسم و دشمنان ایران بدمند. ایوزیسیون مزدور ایرانی که هنرش در تخریب ایران، اقدام بر ضد منافع ملی ایران، همدستی با ارتجاعی‌ترین محافل سیاه امپریالیسم و صهیونیسم جهانی بوده و حقوقش را محافل امنیتی اروپا و آمریکا تعیین می‌کنند، صدایشان از غضب و نفرت ضدایرانی دورگه شده است و هرچه دشنام در طویله‌های سیاسی خود یاد گرفته‌اند نثار «رونالدو» می‌کنند. حضور «رونالدو» و حمایت مردمی از وی توهنی به مزدورانی است که در خارج و داخل بر ضد تیم ملی فوتبال ایران بودند و ورزشکاران ایرانی را تیم‌های حکومتی جلوه می‌دادند. این خودفروخته‌های بیگانه‌پرست، خودتحقیر، ضد هویت ملی را باید مستمرا افشاء کرد تا تاریخ به فراموشی دچار نشود.*

ابتکار عمل در جنگ ... دنباله از صفحه ۸

بود، با حمله روسیه در فوریه ۲۰۲۲ می‌بایست نقش پیش‌گیرانه داشته باشد. پیش‌گیری از تنگ‌تر کردن حلقه محاصره روسیه و جلوگیری از استقرار موشک‌های آمریکا در مرز روسیه با اوکراین. این اقدام بر ضد تفسیر یک جانبه احترام به حق حاکمیت ملی با لگدمال کردن حریم امنیت ارضی و سیاسی متقابل و به ویژه روسیه بود. اوکراین تا دندان برای تجاوز به روسیه مسلح می‌شد. ناتو به سرکردگی آمریکا که سال‌ها با حضور هزاران مستشار نظامی مشغول تقویت کادر و تسلیح ارتش دست‌راستی اوکراین بود، ابتکار عمل را به دست گرفت و با یک کارزار وسیع تبلیغاتی در عرصه بین‌المللی وارد یک درگیری نیابتی و فرسایشی با روسیه شد. با این هدف که روسیه را درگیر جنگ دیگری نظیر افغانستان می‌کند و از فرسودگی روسیه سود برده و اقتدارش را در اروپا تقویت نموده و سرکردگی خویش را به عنوان استیلارگر جهانی به سراسر گیتی تحمیل می‌کند. به موازات این جنگ، کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا به علاوه ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، سنگاپور و تایوان بیش‌ترین و شدیدترین تحریم‌های تاریخ را علیه روسیه اعمال کردند. ولی بسیاری از کشورهای پرجمعیت مانند چین، هند، آفریقای جنوبی، اندونزی، برخی از کشورهای آمریکای لاتین، ایران و... وقتی به این تحریم‌ها نهاده و به داد و ستد، به ویژه خرید نفت و گاز از روسیه ادامه دادند، حتی بیش از گذشته، به قسمی که فروش منابع انرژی روسیه افزایش یافت و اقتصادش رشد کرد. برای نمونه واردات نفت چین از این کشور ۴۰٪ نسبت به ژانویه همان سال رشد کرد و به ۸۰۰ هزار بشکه در روز رسید و هند نیز در همان بازه زمانی وارداتش را از صفر به ۷۰۰ هزار بشکه در روز رساند. به همین نسبت هر دو کشور خرید گاز و ذغال سنگ خود از روسیه را افزایش دادند.

از همان زمان سنگ بنای خارج شدن ابتکار عمل در درگیری با روسیه از دست غرب نهاده شد. سیاست محاصره اقتصادی روسیه، ضبط اموال قانونی‌اش، اخراجش از نظام سوئیفت با واکنش به موقع و روشن‌بینانه روسیه با شکست روبرو شد. غرب در جبهه اقتصادی که خیلی روی آن حساب باز کرده بود مغلوب شد و نتوانست روسیه را به زانو در آورد در حالی که کمر اروپا و به ویژه آلمان را شکاند. روسیه نیز متقابلاً واردات مواد غذایی از کشورهای غربی را

ممنوع اعلام کرد.

اقدامات ضدتحریمی روسیه به موازات اقتصاد بزرگی که در این کشور در جریان است باعث شد که تحریم‌های اروپا علیه روسیه بر اقتصاد خود آنها تاثیر منفی بگذارد. حتی قبل از جنگ در سال ۲۰۱۵ در اثر تحریم‌های غرب بیش از ۳۰٪ از حجم تجاری روسیه و اروپا کاهش یافت که ۳۰ میلیارد از آن، کاهش صادرات اروپا به روسیه بود. یکی دیگر از عوامل دوزدن تحریم‌ها، توسعه پیمان‌های پولی دو جانبه بوده است. میان روسیه و چین حتی از سال ۲۰۱۱ چنین پیمان‌هایی منعقد شده بود که بر مبنای آن تجارت بدون استفاده از دلار انجام می‌گرفت. جنگ ناتو برای تجزیه روسیه آغاز تشدید فروپاشی و تضعیف دلار در جهان شد.

از زمان تصویب تحریم‌های بانکی و مالی علیه روسیه، این کشور می‌کوشد که حتی‌المقدور از دلار و یورو به عنوان ارز مبادلاتی استفاده نکند، بلکه از مشتریان خود خواسته که حتی‌المقدور با روبل و یا یوان پرداخت کنند. امری که مدت‌هاست میان چین، هند، روسیه و برزیل عادی گشته است.

پوتین بعد از ملاقات اخیرش با «شی جین پینگ» اعلام کرد که کشورش حاضر است با کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین هم با یوان معامله کند. حتی کشورهای حوزه خلیج فارس نیز اظهار تمایل کردند که حاضرند با یوان معامله کنند. مضافاً اینکه تاکنون ۴۷ کشور اعلام آمادگی کردند که حاضرند با ارز جایگزینی دلار مبادلات تجاری خود را انجام دهند.

بدون تردید با گسترش «بریکس و شانگهای» و به وجود آمدن یک ارز مشترک جایگزین دلار حجم مبادلات میان کشورهای افزایش چشم‌گیری خواهد یافت و ضربه شدیدی به موقعیت دلار به مثابه ارز مسلط مبادلاتی تاکنونی خواهد زد. امری که بدون تردید موضع غرب را در جنگ اوکراین نیز تضعیف و ابتکار عمل را بیش از پیش از دست غرب خارج و در اختیار روسیه و چین قرار خواهد داد. رئیس‌جمهور روسیه مدت‌هاست که با روسای کشورهای هند، ترکیه، مصر، آرژانتین، ویتنام و اندونزی در باب حذف دلار در مبادلات در مذاکره و معامله است. روسیه نه تنها در سال ۲۰۱۴ قرارداد فروش ۴۰۰ میلیارد دلار نفت در سال با چین را امضاء کرد، بلکه از سال ۲۰۱۸ برای مدت ۳۰ سال قرارداد فروش سالانه ۳۸ میلیارد متر مکعب گاز با این کشور را نیز به امضا رساند و ۳ ماه بعد از آن ساخت لوله ۴۰۰۰ کیلومتری انتقال گاز به چین را آغاز کرد. اواخر همان سال قرارداد دیگری بین روسیه و چین مبنی بر صادرات ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از مسیری دیگر نیز به امضاء رسید. روسیه علاوه بر این از سال ۲۰۱۶ سالانه ۱۶ میلیارد متر مکعب گاز از طریق لوله، از مسیر دریای سیاه به ترکیه‌ی عضو ناتو صادر می‌کند! کشورهای تاجیکستان، قرقیزستان، چین، شیلی، پرو، آرژانتین و برزیل کشورهایی بودند که صادرات مواد غذایی خود به روسیه را از پس از تحریم‌ها افزایش دادند. در این میان این روسیه نبود که «فلج و درهم کوفته» شد، بلکه این کشورهای اروپایی، به ویژه آلمان‌اند که در اثر عدم صادرات مواد غذایی و محصولات صنعتی به روسیه و نیز عدم واردات گاز و نفت ارزان قیمت از این کشور و جایگزینی آن با گاز (شکست هیدرولیکی) «فرکینگ Hydraulic fracturing» ۴ برابر قیمت در آمریکا، تورم، گرانی و ورشکستگی اقتصادی شرکت‌ها و موسسات صنعتی را بر مردم خود تحمیل کردند. به قسمی که بسیاری از صنایع که مصرف انرژی‌شان بالاست یا به چین و آمریکا مهاجرت کردند و یا در این فکرند. پژوهش‌گران

و موسسات تحقیقات، اقتصادی آلمان رشد تولید ناخالص ملی این کشور را برای سال جاری ۲٪ پیش‌بینی کرده‌اند. در صورتی که روسیه که بنا بود به گفته آتالابریوک وزیر خارجه‌ی بی‌مقدار آلمان «نابود شود» رشد تولید ناخالص داخلی‌اش در ژوئن سال جاری ۵/۳ در صد بوده که نسبت به سال گذشته ۴ درصد افزایش داشته است! اکنون اقتصاد در روسیه، بعد از چین، آمریکا، هند و ژاپن در رده پنجم اقتصاد جهان قرار گرفته است. حتی بانک جهانی گفته است که اقتصاد روسیه که از نظر برابری قدرت خرید و حجم اقتصادی از آلمان پیشی گرفته است، در سال آینده ۵/۱ در صد رشد خواهد داشت.

تحریم‌ها و سیاست‌های ضدملی دولت ائتلافی سه‌گانه کنونی آلمان به سعی حزب مرتجع سبزها، با پیروی و نوکری از آمریکا که علیه روسیه صورت پذیرف، همانند «بومرنگ» به سمت خودشان بازگشت. حلقه سایر کشورهای اروپایی به ویژه در شرق و جنوب اروپا وضع بهتری از آلمان دارند زیرا که آنها از طریق لوله گاز روسیه ترکیه «تورک استریم» (Turkstream) و «ترانس گاز» (Transgas) و نیز گاز مایع (LNG) از طریق کشتی نیاز انرژی خود را تا حدودی مرتفع می‌کنند. از آن جمله‌اند ایتالیا، اسپانیا و اطریش و... که هم اکنون ۲۵٪ از مصرف گاز خود را از روسیه تهیه می‌کنند. در فاصله ژانویه تا ژوئیه سال جاری ۵۲٪ از گاز مایع (LNG) روسیه را کشورهای اروپایی خریدند، این درحالی است که این رقم در سال گذشته ۴۹٪ و در سال ۲۰۲۱، ۳۹٪ بود. حربه تحریم‌های شداد و غلاظ آمریکا روز به روز کندتر می‌شود. آمریکا و کشورهای گوش به فرمانش هر روز بیش از روز قبل

ابتکار عمل را از دست می‌دهند:

رسانه‌های اروپایی به خصوص آلمانی از آغاز جنگ اوکراین جهت تحمیل مردم از انتشار هر نوع اخبار دروغ و بی‌منطق ابائی ندارند. آلمان «دموکرات» و هوادار «آزادی بیان» و منتقد به همه دنیا که چرا ارزش‌های آلمانی را نمی‌پذیرند، فقط دروغ پخش می‌کند. یکی از این دروغ‌ها که در حال حاضر مدام بر فرق مردم کوفته می‌شود، این است که «پوتین از گرسنگی به عنوان سلاح استفاده می‌کند!!» این جمله عمیقاً جعلی به ویژه از زمانی که وزیر امور خارجه‌ی خادم آمریکا، خانم آتالنا بریوک به زبان آورد، ورد زبان رسانه‌ها و مطبوعات بورژوازی دنباله‌روی آمریکای این کشور در گزارشات جنگ اوکراین شده است. البته به احتمال زیاد خانم بریوک این ضرب‌المثل معروف فارسی که «تف سر بالا به صورت خود آدم می‌افتد» را نمی‌شناسد ولی شاید بد نباشد که ایشان از این ضرب‌المثل آلمانی که می‌گوید «ساکن خانه بلوری نباید سنگ پرانی کند» بی‌آموزد. آنکس که پس از عقد قرارداد میان روسیه، سازمان ملل، ترکیه و اوکراین جهت صدور غله اوکراین از طریق دریای سیاه، ۹۷٪ غله را به کشورهای ثروت‌مند غرب و چین و فقط ۳٪ آن را به کشورهای مستحق فقیر چون یمن، اتیوپی، ارتیر، سودان، سوریه و سومالی فروخت زلنسکی گوش به فرمان غرب و با دستور آنها بود و نه روسیه. اروپای نژادپرست و چشم‌آبی و مولند نخست انبارهای غلات خود را پر کرد به این امید که جنگ زود به پایان می‌رسد و به برداشت بعدی غلات نیاز ندارد. و اکنون که روسیه قرارداد مذکور را ملغی اعلام کرده و ابتکار عمل را در دست گرفته و صادرات غله به کشورهای فقیر را خود به عهده گرفته است، دروغ‌پردازان و ربا کاران غربی او را متهم می‌کنند که «علیه کشورهای فقیر از گرسنگی به عنوان سلاح استفاده می‌کند!!» به علاوه این موزون به مردم نمی‌گویند که در قرارداد مذکور

...ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

ابتکار عمل در جنگ ... دنباله از صفحه ۵

علاوه بر به وجود آوردن امکان برای صدور غله اوکراین، متقابلاً می‌بایست تحریم‌های ضد روسیه در رابطه با فروش مواد غذایی و کود شیمیایی این کشور رفع می‌گردید. پس آنکس که رباکارانه خلف وعده کرد ولادیمیر پوتین «بدذات» نبود، بلکه تحریم کنندگان زورگو، متقلب و دروغ‌پرداز غرب بودند که از حمل محصولات کشاورزی و کود شیمیایی روسیه جلوگیری کردند و جهان را در گرسنگی به گروگان گرفتند و هم اکنون نیز با پرتاب بمب‌های خوشه‌ای ضدبشری در مزارع کشاورزی مانع آن هستند که مزارع شخم و آماده بهره‌برداری شود. دنیا شاهد است که این پوتین نیست که از گرسنگی به عنوان سلاح بهره می‌جوید، بلکه این پارلمان اروپا و دولت آلمان هستند که با پیروی از آمریکا، خبیثانه از گرسنگی به مثابه سلاح، سلاحی کشنده استفاده می‌کنند. چه کسی در ایران، عراق، سوریه، نیجریه و ... از سیاست تحریم علیه مردم فقیر و گرسنه استفاده کرد و میلیون‌ها انسان را به سرازیری فقر و مرگ روان ساخته و همچنان مشغول فاجعه آفرینی هستند؟ خانم بروک در ماه ژوئن سال گذشته برای اولین بار در یک کنفرانس بین‌المللی این ادعای دروغین را مطرح کرد که «پوتین آگاهانه گرسنگی در جهان را به عنوان سلاح جنگی به کار می‌برد» و با صراحت افزود: «روسیه با این عمل کل جهان را به گروگان گرفته است!!» و ادامه داد: «در حال حاضر ۳۴۵ میلیون نفر در جهان از کمبود غذا رنج می‌برند. بحران گرسنگی همانند موجی سهمگین در مقابل چشمان ما قرار دارد که جنگ روسیه آن را به یک سونامی تبدیل کرده است!» ما فعلاً از توضیح این مطلب که سبب به وجود آمدن بحران گرسنگی چه کشورهایی هستند و این که این بحران گرسنگی در جهان حداقل ۵۰ سال است وجود دارد در می‌گذریم. اما هدف نخ‌نمای این سخنان دورویانه، برانگیختن احساسات هوداران «سبز» می‌باشد تا آنها را از جنگ ناتو در اوکراین متقاعد سازد. او در عین حال با اطمینان خاطر از اینکه می‌توان با تحریک آن بخش از مردم آلمان - که نیاز به انتقام از روسیه به خاطر شکست ارتش نازی از ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی دارند - آنها را به پشتیبانی از ناتو در جنگ علیه روسیه کشاند، شب و روز مشغول تحریک نفرت‌انگیز و نژادپرستانه آنها علیه روسیه است. او حتی علناً از نمایندگی‌های وزارتخانه متبوعش می‌خواهد که در رسانه‌های اجتماعی پیکان حمله را پیوسته به سوی روسیه و چین نشانه روند! او حتی با وقاحتی کم نظیر نگاه گرانی سرسام آور کنونی مایحتاج عمومی در آلمان را، که نتیجه بلافصل سیاست نابخردانه و دنباله‌روانه و تا حد زیادی خانمانه وی و دولتش در اعمال تحریم‌ها علیه روسیه جهت «نابودی آن کشور» می‌باشد را به گردن پوتین می‌اندازد. اینکه مسئله بروک و کل دولت آلمان به هیچ وجه مبارزه با گرسنگی و فقر و فلاکت مردم جهان نیست، در «کنفرانس مبارزه با فقر» زمانی که خانم بروک علناً بیان می‌دارد که «این کنفرانس» کنفرانس «کشورهای کمک‌کننده» نیست، بلکه کشورهای فقیر باید خودشان را در برابر بحران بهتر آماده کنند (خودتان به خودتان کمک کنید تا خدا به شما کمک کند!!)، به وضوح نشان می‌دهد. اما همین دولت آلمان ترجیح می‌دهد به اوکراین ۲۲ میلیارد دلار کمک تسلیحاتی جهت حفظ نازیسم در این کشور کند و یا ۱۰۰ میلیارد یورو از دارائی کشور را برای سال جاری هزینه ارتشش نماید!! در صورتی که برای اینکه بر گرسنگی در مناطق حاد نظیر سومالی، سودان، یمن، افغانستان غلبه کرد، تنها ۱۴ میلیارد دلار کافی است. اروپا تنها در جنگ اوکراین تاکنون ۷۲

میلیارد یورو به این کشور با رویای مستعمره و غارت‌کردنش در آینده «کمک» کرده است، که برابر کل کمک آمریکا به اوکراین طی این مدت می‌باشد. تحویل هواپیماهای جنگنده از سوی کشورهای سوئد، دانمارک، هلند و آلمان و احتمالاً تحویل موشک‌های هدایت شونده «کروز» آلمان در آینده در این رقم لحاظ نشده است. تحویل مهمات آغشته به اورانیوم و نیز بمب‌های خوشه‌ای که بریتانیا و آمریکا از روی درمماندگی به اوکراین تحویل می‌دهند یکی دیگر از مسائل مورد مشاجره میان آمریکا و اروپاست، زیرا که این نوع سلاح‌های مرگ‌بار به صورت مین عمل کرده و ممکن است ده‌ها سال به طور مدام باعث مرگ نظامی و غیرنظامی در مناطق درگیر جنگ گردد. اما یکی از نشانه‌های ناامیدی غرب در جنگ با روسیه این است که در کل ماه ژوئیه که ماه آغاز «ضد حمله اوکراین» علیه روسیه بود هیچ کمک نظامی از شش قدرت اروپا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا، اسکاندیناوی و لهستان به اوکراین نشد. این کشورها علی‌رغم فشار آمریکا از حجم کمک تسلیحاتی خود به اوکراین کاسته‌اند. لهستان حتی اعلام کرده است از ارسال تسلیحات اضافی به اوکراین خودداری خواهد کرد. کشتی وقتی در حال غرق شدن است اول موش‌ها فرار می‌کنند. به گفته کریستوف تریش، بررسی‌ها و داده‌ها نشان می‌دهد که پذیرش تعهدات جدید برای کمک نظامی اروپا به اوکراین از اواخر ماه آوریل سال جاری روند نزولی داشته است. آن هم درست در زمانی که جنگ به مرحله بحرانی خود وارد شده است. چنین به نظر می‌رسد که کشورهای اروپا خطر جنگ اوکراین را حتی هم‌تراز با بحران مالی ۲۰۰۸ و یا بحران همه‌گیری کرونا که در آنها صدها میلیارد یورو به موسسات مالی و کنسرن‌ها جهت نجات اقتصادشان کمک کردند، نمی‌دانند. کشورهای اروپائی ۸۰۰ میلیارد یورو وام و کمک مالی برای احیای اقتصادشان بعد از کرونا اختصاص دادند که در مقایسه با جمع کمک‌های اروپا به اوکراین بسیار ناچیز است.

تاکتیک همه‌پرسی پیروزمند

حتی همه‌پرسی در چهار منطقه روس تبار شرق اوکراین توسط روسیه که به خاطر پیوستن آنها به روسیه انجام شده نشان داد که علی‌رغم فضای ضدروسی که از طریق رسانه‌های عمومی غرب به وجود آمده است، مردم جهان به این امر پی برده‌اند که ابتکار عمل روز به روز بیش‌تر از دست غرب خارج و به دست روسیه می‌افتد و مردم روس تبار به پیوستن به روسیه تمایل دارند.

حتی «ایلان ماسک» میلیارد آمریکائی با بیان این نکته که مردم شرق اوکراین خواهان ملحق شدن به روسیه هستند، بر خارج شدن ابتکار عمل از دست آمریکا در مسئله اوکراین و افق راه‌حل آتی صحنه گذارد.

سلاح هسته ای روسیه

جنگال تبلیغاتی دروغین غرب در مورد استفاده روسیه از سلاح هسته‌ای نه تنها نشانه شکست بلکه ترسند نخ‌نمای ضدروسی بیش نیست و مایه آبروریزی خودشان خواهد شد، زیرا که روسیه با در اختیار داشتن سلاح‌های قدرتمند تاکنون پیروز این جنگ بوده، چه در حمله و چه در ضد حمله. آنکس که از سلاح‌های غیرمتعارف، جنایت‌کارانه و غیرقانونی در این جنگ استفاده کرده است، غرب «بشر دوست و دموکرات» است که با تحول بمب‌های خوشه‌ای و مهمات آغشته به اورانیوم به اوکراین، تمام قوانین بین‌المللی را زیر پا گذارده است و عمالش در جهان و در آلمان این اقدامات شنیع را زیبانگاری می‌کنند. با این حساب احتمال استفاده غرب استعمارگر و بی‌وجدان از سلاح‌های هسته‌ای

در این جنگ بسیار بیش‌تر است. اتفاقاً این آمریکاست که لکه‌ی «ننگ استفاده از سلاح هسته‌ای در ژاپن در پایان جنگ دوم جهانی را کماکان بردامان خود دارد». این آمریکاست که از گلوله‌های رقیق شده اورانیوم در جنگ یوگسلاوی و عراق استفاده کرد و بمب مادر را در افغانستان آزمایش نمود. بسیاری از سازمان‌ها، نهادها، و افراد حقوق بشری ارسال گلوله‌های آغشته به اورانیوم ضعیف شده و بمب‌های خوشه‌ای از جانب آمریکا و انگلستان به اوکراین را به عنوان یک اقدام جنایت‌کارانه علیه بشریت محکوم کرده‌اند. تحویل مهاجران جوان اوکراینی فراری از جنگ از جانب دولت لهستان، یکی دیگر از اقدامات ضد بشری اعضای ناتو در این جنگ است. این دولت علاوه بر تحویل اوکراینی‌های جوان در هفته‌های گذشته به زلنسکی، در ماه‌های پیش هم گویا ۸۰ هزار مرد اوکراینی، که از جنگ گریخته بودند را دستگیر و تحویل دولت اوکراین داده است. این اقدامات ضدبشری اگر ناشی از بن‌بست سیاسی و از دست دادن ابتکار عمل و به در و دیوار زدن نیست، پس چیست؟ غرب گرفتار و بی‌دورما بدون داشتن برنامه‌ای برای پایان جنگ مدام از چاله به چاه می‌افتد. آنها با دست خالی در مقابل روسیه با دست پر ایستاده‌اند و راه نجاتشان را در ادامه آدم‌کشی و تخریب می‌بینند. غرب نه تنها در جنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی شکست خورده، در تبلیغات خویش نیز بی‌آبرو شده است. به استثنای مشتی رسانه‌های انحصاری صهیونیستی غربی، مطبوعات در تمام جهان واقعیات مربوط به اوکراین را می‌نویسند و دروغ‌های غرب برای شستشوی مغزی دیگر رنگی ندارند. غرب آبروی خود را به کلی از دست داده است و دست جنایتکارانه‌اش در نزد خلق‌ها و مردم جهان رو شده است. البته دستگاه شستشوی مغزی در اروپا فعال است و حتی فضای مجازی را برای ممانعت از اشاعه آزادی بیان و عقیده در ید اختیار خود گرفته است. خبرنگاران و خبرنگاری‌های دگراندیش را خفه می‌کنند، اخبار واقعی را سانسور می‌نمایند، فیسبوک، اینستاگرام، توییتر، گوگل، هوش مصنوعی و ... تمام نظریات مخالف را یا حذف و یا پنهان و سر به نیست می‌نمایند. حجمی از دروغ راهی مغزهای مردم می‌نمایند و حتی اعتراضات مردم آلمان و سایر ممالک اروپای شرقی را بازتاب نمی‌دهند. این است آن غرب مورد پرستش ایرانی‌های مزدور و مواج‌بگیر. مسئله اوکراین فقط یک مسئله منفرد و مجزا نیست. نقش کلانی در صف‌بندی جهانی و نظم جدید جهان خواهد داشت و از هم اکنون ماموران استعمار در ایران در حال موضع‌گیری نوکرمنشانه هستند. چپ ضدکمونیست ایران مشاطه‌گر امپریالیسم و صهیونیسم در کنار امپریالیسم و صهیونیسم سینه سپر کرده و پرچم اسرائیل و اوکراین، تجزیه‌طلبان، همجنس‌گرایان به رکن اساسی نمایشات اعتراضی و نشست‌های حمایتی آنها از اوکراین بدل شده است. حمله به پوتین رمز دریافت کمک‌های مالی است.

غرب ابتکار عمل را از دست داده است. آینده به نفع تغییر تناسب قوا در جهان است و در میان اپوزیسیون مزدور ایرانی این شکست را به وضوح می‌شود دید که صفشان درهم شکسته است. بازندگان دارند و کالتشان را از رضاپهلوی پس می‌گیرند. ولی برای رهائی ایران باید این مزدوران را افشاء کرد و مانع شد که سرشان را زیر برف کنند. این مزدوران باید به مردم ایران پاسخگو باشند. دشمنان مردم ایران نمی‌توانند خیانت خود را پشت سنگر بهانه مبارزه با حاکمیت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی پنهان کنند. خائنان به منافع ملی ایران و همدستان زلنسکی دشمنان مردم ایران هستند و این ربطی به جمهوری اسلامی ندارد.*

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

بهبان ای تنوریک برای... دنباله از صفحه ۸

«اولترا-امپریالیسم» جا می‌زند و به این ترتیب ما به زعم آنها با واقعیت روشن و غیرقابل انکاری به عنوان سرکردگی جهانی آمریکا در جهان روبرو نبوده، نیستیم و نخواهیم بود؟! بهتر از این نمی‌شود از سلطه و استیلای آمریکا بر جهان دفاع کرد و امپریالیسم آمریکا را بی‌آزار جلوه داد و در کنف حمایت خویش گرفت. «کانوتسکی» با نظریه‌اش در مورد «اولترا-امپریالیسم» معتقد بود: «از نظر صرفاً اقتصادی نمی‌توان این امر را امکان‌ناپذیر دانست که سرمایه‌داری مرحله جدید دیگری را هم بگذراند که در آن سیاست کارتل‌ها را به عرصه سیاست خارجی بسط دهد و به بیان دیگر مرحله‌ای را به نام اولترا-امپریالیسم بگذراند. مرحله اولترا-امپریالیسم یعنی مرحله فراسوی امپریالیسم یا اتحاد امپریالیسم‌های سراسر جهان به جای مبارزه آنها علیه یکدیگر، مرحله موقوف شدن جنگ‌ها در نظام سرمایه‌داری، مرحله بهره‌کشی مشترک از جهان توسط سرمایه ملی که در مقیاس بین‌المللی متحد شده است». (تکیه از توفان) این سخن به زبان ساده این بود که امپریالیست‌ها در رقابت با هم سرانجام به یک انحصار واحد فراملی جهانی و فراسوی امپریالیسم کنونی می‌رسند که در طی آن صلح و آرامش در جهان برقرار شده، جنگ‌ها و رقابت‌ها برای تقسیم جهان از بین می‌روند و به پایان تاریخ نزدیک می‌شویم. آنها تقسیم و غارت جهان را بین خودشان برادرانه حل می‌کنند. پوچی این سخنان که در تائید امپریالیسم و استعمار و غارت جهان است بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست. بیش از گذشت یک قرن از وجود امپریالیسم و دو جنگ جهانی و جنگ‌های آزادیبخش ضد امپریالیستی و نیابتی، ابطال این تهرات را در تجربه و عمل نشان داده است. لنین در رد نظریات «کانوتسکی» می‌افزود: «کانوتسکی سیاست امپریالیسم را از اقتصاد آن جدا می‌سازد و الحاق طلبی را سیاستی که سرمایه مالی آن را مرجع می‌شمارد» تفسیر می‌کند و سیاست بورژوازی دیگری را که گویا می‌تواند بر همان پایه سرمایه مالی وجود داشته باشد، در نقطه مقابل آن می‌گذارد. نتیجه آن می‌شود که گویا انحصارها در عرصه اقتصاد می‌توانند با شیوه عمل غیرانحصاری و فارغ از زورگویی و استیلاگری در عرصه سیاست همساز باشند». (تکیه از توفان) اما این نوع مبارزه پیشنهادی علیه سیاست تراست‌ها و بانک‌ها این پایه‌های اقتصادی امپریالیسم به قسمی که دست به ترکیب پایه‌های اقتصاد تراست‌ها و بانک‌ها نخورد، چیزی جز فرم‌یسم و پاسیفیسم بورژوازی نیست و چیزی جز آرزوهای ساده‌دلانه و بی‌آزار از کار در نمی‌آید و فقط خاک پاشیدن به چشم مبارزان است. نادیده انگاشتن تضادهای موجود و فراموش کردن مهم‌ترین آنها به جای شکافتن و نمایاندن تمام ژرفای این تضادها تا بتواند راه‌گشای مبارزه ضد امپریالیستی باشد، تنها خدمت به امپریالیسم و آرایش صلح جوئی و «غیرارتجاعی و تجاوزکارانه» بودن این پدیده است. ایراد به تئوری «اولترا-امپریالیسم» در این است که دیالکتیک را نمی‌فهمد و درک نمی‌کند حرکت و مبارزه تضاد جهت تحول تاریخ و طبیعت را تعیین می‌کنند و نه سکون. رقابت است که نقش قاطع دارد و نه تباری که محصول تناسب قوا بین دو جنگ می‌باشد. «کانوتسکی» اصل ناموزونی رشد سرمایه‌داری و تحولش را به امپریالیسم نفهمیده است. شرایط عینی، ذهنی نیست

و دلخواهی تعیین نمی‌شود و همواره طوری است که رشد و تقویت ممالک جهان در شرایط یکسان انجام نگرفته و عوامل متعددی از جمله اختراعات، فن‌آوری‌های جدید، بحران‌های اقتصادی، محیط زیستی، وضعیت ژئوپلیتیکی، اپیدمی، تأثیرات متقابل غیرقابل محاسبه در جهان، می‌تواند فرصت‌های رشد یک دسته‌بندی در مقابل دسته دیگر را افزایش دهد و این حرکت غیرقابل انکار تاریخ جنگ‌ها و رقابت امپریالیست‌ها تا کنون با یکدیگر بوده است. لنین با تشریح این منطق دیالکتیکی می‌آورد: «ضمناً سخنان بی‌محتوی کانوتسکی در باره اولترا-امپریالیسم مشوقی است برای یک فکر عمیقاً خطا و مساعد به حال مدافعان امپریالیسم در باره اینکه گویا تسلط سرمایه مالی از شدت ناموزونی و تضادهای درون اقتصاد جهانی می‌کاهد و حال آنکه در واقعیت امر این تسلط بر شدت آنها می‌افزاید» و یا «حال افسانه‌پردازی ساده‌لوحانه کانوتسکی را در باره اولترا-امپریالیسم «مسالمت آمیز» با این واقعیت یعنی با تنوع عظیم وضع اقتصادی و سیاسی، با تفاوت فاحش میان سرعت رشد کشورهای گوناگون و غیره و با مبارزه شدید میان دول امپریالیستی مقایسه کنید. مگر این- تلاش ارتجاعی یک خرده‌بورژوازی مرعوب برای گریختن از واقعیت ترسناک نیست؟ مگر کارتل‌های بین‌المللی که در نظر کانوتسکی نطفه‌های «اولترا امپریالیسم» می‌نمایند... نمونه‌ای از تقسیم و تقسیم مجدد جهان و گذار از تقسیم مسالمت آمیز به تقسیم غیرمسالمت آمیز و بالعکس را به ما نشان نمی‌دهند؟ مگر سرمایه مالی آمریکایی و غیره که سراسر جهان را با شرکت آلمان، مثلاً در سندیکای بین‌المللی ریل یا در تراست بین‌المللی کشتی‌رانی بازرگانی، به شیوه مسالمت آمیز تقسیم کرده بود، اکنون بر پایه تناسب جدید نیروها که از طرق کاملاً غیرمسالمت آمیز تغییر می‌یابد، به تقسیم مجدد جهان مشغول نیست؟» (همه جا تکیه از توفان). تئوری «اولترا-امپریالیسم» را یاران اوکراین و غرب برای حفظ وضع موجود ساخته‌اند تا چنین جلوه دهند که جهان هرگز تک‌قطبی نبوده است و مبارزه برای بنای جهان چندقطبی دروغی بیش نیست، ساخته و پرداخته مغز معیوب «ولادیمیر پوتین» و «شی جین پینگ» بوده و حمایت از امپریالیسم روسیه محسوب می‌شود. این ادعا از نظر تنوریک چون حرکت و تضادها را نمی‌بیند و به سکون تکیه دارد، همانگونه که اشاره کردیم سر تا پا خطاست. امپریالیست‌ها همیشه در نبرد رقابت سرمایه‌دارانه انحصاری پدید آمده و دائماً در مبارزه با یکدیگر بر سر برده‌اند. این مبارزه بدون وقفه بوده و برای تسلط بر جهان و نظارت بر سایر رقیب‌ها که متاثر از توازن توان و نیروهای آنها همواره متغییر است. امپریالیست‌ها در میان خود برای کسب رهبری و نفوذ بیش‌تر به رقابت مشغولند و قوای نظامی خویش را تقویت نموده و جنگ می‌آفرینند و میلیون‌ها انسان را در خدمت منافع استعماری و غارت‌گرانه خود می‌کشند، و جا عوض می‌کنند، ولی این امر تناقضی با تلاش آنها برای این که سرکردگی جهان امپریالیستی را در مبارزه با رقیب تضعیف شده در دست بگیرند و به صورت امپریالیسم متفوق درآیند ندارد. تمام تاریخ سرمایه‌داری و امپریالیسم گواه این ادعای ماست. سرکردگی امپریالیسم در دوره‌ای با امپریالیسم بریتانیا و تسلط لیر-استرلینگ و اکنون با آمریکا با تسلط دلار است. ولی دارا بودن سرکردگی سیاسی و قدرت اقتصادی هنوز

به مفهوم «اولترا-امپریالیسم» بودن بریتانیا در گذشته و یا آمریکا در حال حاضر و یا پایان عمر امپریالیسم نیست. این سرکردگی محصول تناسب زور و نیروی مشخص در دورانی مشخص، گذرا و محصول رقابت و تشدید تضادهای میان امپریالیستی و مبارزه طبقاتی است و جای خود را با تغییر تناسب قوای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان تغییر می‌دهد.

بحث بر سر حقیقت امپریالیسم، خوب و بد نیست. بحث بر سر تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. آیا فروپاشی امپریالیسم فرانسه در آفریقا به نفع رشد و پیشرفت ممالک آفریقای می‌باشد یا مصلحت ایجاد می‌کند وضع به صورت فعلی باقی بماند؟ می‌بینیم که ملت‌های آفریقا آن را تائید نمی‌کنند. آیا تضعیف جهان تک‌قطبی، جهان امپریالیستی به سرکردگی و تفوق امپریالیسم آمریکا که اوامر خود را با تبختر به جهان دیکته کرده و سایه شوم خود را عفریت وار بر جهان گسترده است به نفع خلق‌ها، انکشاف مبارزه طبقاتی، رشد جنبش‌های رهائی‌بخش و توسعه، استقلال و فراهم کردن فرصت و زمینه مادی لازم برای استفاده از شرایط پدید آمده این ممالک است یا نیست؟ حتماً هست. حضور چند امپریالیسم کوچک و بزرگ که در رقابت و تباری مستمر با یکدیگر قرار دارند و جای تفوق و برتری خویش را ضرورتاً تعویض می‌کنند، نفی روشن تئوری «اولترا-امپریالیسم» آقای «کانوتسکی» است ولی این امر، اصل این واقعیت که شرایط مشخص همواره درجه تناسب قوا و قدرت‌های گوناگون را به تفاوت میان امپریالیست‌ها تقسیم کرده است، نفی نمی‌کند. آیا فروپاشی آمریکا، قدرت مالی جهانی وی، به نفع صلح جهانی، بشریت و رهائی ملی است؟ آیا دلارزدائی راه توسعه کشورها را می‌گشاید که دیگر حاضر نیستند بار تورم آمریکائی، هزینه‌های جاسوسی، تروریسم، تخریب، جنگ، پایگاه‌های نظامی را به دوش خود بکشند و یا به ضرر کشورهاست؟ در اینجا بحث بر سر سیاست و نتایج عملی اقتصادی آن در جهان است. نه بریتانیا در گذشته و نه آمریکا در حال حاضر و چه بسا چین در آینده، نمی‌توانند «اولترا-امپریالیسم» باشند و جهان تک‌قطبی و برتری یک امپریالیسم، نفی جهان واقعیت، جهان تک‌قطبی آمریکائی به بهانه رد تئوری «کانوتسکی» نیست. امپریالیسم آمریکا حتی ناچار است برای حفظ برتری خود و ارتقاء بخت موفقیتش سایر امپریالیست‌ها را که با آنها در تضاد و رقابت است با خود همراه کند در غیر این صورت در این نبرد تعیین کننده بخت و زمان سقوطش کاهش می‌یابد. در جنگ جهانی دوم حتی سوسیالیسم با بخشی از امپریالیسم-امپریالیسم بریتانیا- که تا آن زمان امپریالیسم متفوق در جهان بود- بدون آنکه لباس تئوری «اولترا-امپریالیسم» را به تن کرده باشد و بدون آن که دو نظام سوسیالیسم و سرمایه‌داری ادغام شوند- از نظر سیاسی متحد شد و در مقال امپریالیست‌های صحبت کرد و مدعی شد که همه امپریالیست‌ها در حلقوم آمریکا هضم شده‌اند و دیگر وجود خارجی ندارند و جهان از مرز جنگ‌های امپریالیستی گذشته و به صلح پایدار دست پیدا کرده است. جهان تک‌قطبی مانند روز روشن در مقابل چشمان ما وجود دارد و عمل می‌کند و ربطی به تئوری «اولترا-امپریالیسم» نداشته و باید این توازن قوا را به نفع خلق‌ها و زحمتکشان جهان برهم زد. اکنون زمان آن فرا رسیده است.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۷ مهر ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

اپوزیسیونی که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد، دست دراز شده آنهاست

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.284 November 2023

ابتکار عمل در جنگ اوکراین از دست غرب خارج شده است

ما در سطور زیر سعی خواهیم کرد تا به خوانندگان عزیز نشان دهیم که کشورهای ناتو به رهبری آمریکا و هم پیمانانشان در جنگ اوکراین، چگونه در همه زمینها، از تحریمهای شداد و غلاظ گرفته تا تسلیحات و جنگ و نیز در کارزار وسیع تبلیغاتی، علی‌رغم استفاده از ماشین دروغ‌سازی و دروغ‌پراکنی، عرصه را باخته و ابتکار عمل را از دست داده‌اند.

بر کسی پوشیده نیست که هدف امپریالیسم آمریکا از بدو جنگ جهانی اول و به ویژه بعد از آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، محاصره و در نهایت تجزیه روسیه به منظور سلطه بر منابع متنوع این کشور پهناور، از منابع عظیم انرژی فسیلی گرفته تا فلزات نایاب و محصولات کشاورزی بوده است. گسترش بازی شطرنج ناتو در شرق اروپا که آخرین مهره آن اوکراین می‌باشد، آن ابزار کلیدی بود که می‌بایست آمریکا را به این هدف سلطه‌جویانه واستعمارگرانه نزدیک کند.

جنگ اوکراین که در واقع با کودتای «میدان» و روی کار آوردن نازی‌های سرشناس و آدمکش برای نسل‌کشی روس تباران در سال ۲۰۱۴ آغاز گشته ... ادامه در صفحه ۵

بهبانهای تئوریک برای حمایت از سرگردگی امپریالیسم آمریکا در جهان تک‌قطبی

تشدید تضادهای امپریالیستی در جهان که اشکال متنوعی به خود گرفته است، از جمله خودش را در بحران اوکراین نشان می‌دهد که امپریالیسم غرب به سرگردگی آمریکا تلاش دارد با گسترش دامنه نفوذ ناتو به سمت شرق، رویاهای آمریکائی آقای «توماس وودرو ویلسون» (Woodrow Wilson) رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۱۸ برای تنظیم نظم جهانی در بعد از جنگ جهانی اول را بدون روسیه یکپارچه و قدرتمند متحقق کند.

آمریکا همین سیاست توسعه‌طلبانه را توسط «زبگنیف برژینسکی» (Zbigniew Brzezinski) مشاور امنیتی آمریکائی لهستانی تبار به نحو جدیدی ارائه داد، مبنی بر این که برای نابودی روسیه و فروپاشی کنونی آن باید راه ارتباط روسیه به اروپا از طریق اوکراین را بست، سیاست «کمربند جاده» چین را برای نفوذ به اروپا مسدود کرد و پیمان ناتو را در منطقه قفقاز برای قطع راه‌های ارتباطی روسیه به ایران، هند، چین و بسیاری ممالک جهان مستقر ساخت. این راهکار «زبگنیف برژینسکی» امروز در دستور کار بوده و در حال اجرایی شدن است که در ایران متأسفانه با سیاست متزلزل گردش به شرق، سیاستی که به نفع منافع ملی و آینده ایران در جهان چندقطبی آینده است، با تاخیر و بی‌ارادگی به صورت سلاسه سلاسه و لنگان لنگان در حال پی‌گیری است. سیاست خارجی ایران به صورت مزمن غرب‌نگر است و هنوز هم به جای تعقیب سیاست پی‌گیرانه گردش به شرق و آنهم متکی بر اراده روشن سیاسی و به راه انداختن دالان‌های تجاری، اقتصادی، استراتژیک شرق به غرب، شمال به جنوب، جنوب غربی به شمال شرقی، هم سیاسی خود را برای مصرف داخلی و دهن کجی به چین و روسیه مصروف داشته و مشغول سیاست یکی به نعل و یکی به میخ زدن است. این امر ناشی از دستان ناپاک در وزارت امور خارجه غرب‌زده ایران است. خرابکاری و تخریب اصلاح‌طلبان در امر تحقق این سیاست در عمل، همراه با انتقادات تند چین ستیزانه و روس‌هراسانه در تبلیغات، مبنی بر بزرگ‌نمایی اتهاماتی نظیر دور زدن ایران، خنجر فروگرفتن به پشت ایران و... می‌باشد تا هم با تخریب و هم با ایجاد فضای مسموم، ادامه غارت و استعمار سنتی غرب در ایران را توجیه کنند و جاده ابریشمی تهران-کانادا را از صمیم قلب بسازند. پیدایش دنیای چندقطبی امری است که تا مین کننده استقلال ایران در نظم آتی جهان خواهد بود. پیروزی غرب بر روسیه امپریالیستی با سرزمین وسیعی که در دست دارد، امپریالیسم غرب را بر منابع عظیمی از انرژی و مخازن و معادن مواد اولیه، مزارع بی‌کران، منابع آب، جنگل و سرزمین‌های نامکشوفه در جهان مسلط می‌سازد که حتی نقش مهمی در توازن محیط زیست در جهان بازی خواهد کرد. تسلط بر روسیه تسلط بر آسیای میانه، و استیلا بر چین امپریالیستی، هند، اندونزی و... است که به عنوان نیروی اقتصادی و سیاسی نوظهور سر برآورده است. پس روشن است که جنگ اوکراین یک جنگ منزوی، منفرد که مربوط به تنها کشور روسیه و یا جنگ میان امپریالیستی باشد، نیست بلکه تا حدود زیادی سرنوشت جهان بعد از نظام کنونی به آن گره خورده است. سرنوشت جنگ روسیه در اوکراین ترسیم خطوط کلان و تعیین خصلت عمومی تحول جهان کنونی و آتی است.

این وضعیت نمی‌تواند به موضع‌گیری‌های سیاسی در جهان منجر نشود. نیروهای طبقاتی و ممالک غارت‌گر جهان از هم اکنون دندان‌های خویش را برای تکه پاره کردن جهان و کسب سهم بیش‌تر از وضعیت آتی تیز کرده‌اند. به همین جهت بلوک‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی به وجود آمده که در این زورآزمایی بتوانند به پیروزی دست پیدا کرده و در رقابت جهانی جا نمانند.

این وضعیت موجب شده است که چپ‌های آمریکائی نیز راهی میدان شوند و تلاش کنند غارت امپریالیسم آمریکا و جهان تک‌قطبی را از نظر تئوریک توجیه کرده و جهت حمله روانی و تبلیغاتی خویش را بر علیه روسیه و حفظ وضع موجود از منظر «چپ» قرار دهند. جنگ در تمام عرصه‌ها حتی نظری، تئوریک، روانی، معنوی، تبلیغاتی مغلوبه شده است.

چپ‌های آمریکائی به روسیه حمله می‌کنند که تئوری نفی جهان تک‌قطبی آنها بی‌معناست، زیرا جهان هرگز تک‌قطبی و «اولترا-امپریالیستی» (به معنی: فراسو، در ماوراء، مافوق، در سوی دیگر-توفان)، نبوده و همیشه چند قطبی بوده است و لنین از نظر تئوری در کتاب «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری»، مبدع این تئوری را که «کارل کائوتسکی» (Karl Kautsky) بوده به نقد کشیده و ابطال تئوری «اولترا-امپریالیسم» وی را اعلام کرده است. آنها با ریاکاری «تک‌قطبی» را همدریف مفهوم ... ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان‌شان از ایران کوتاه باد!